

## تصوف سلفی: پروژه ناهمگون و ناتمام سعید حوی

سعید علی سادات فخر\*

قاسم جوادی\*\*

### چکیده

سعید حوی از سلفیان سوری است که گرایش‌های صوفیانه دارد. او عضو اخوان المسلمین و یکی از رهبران آن در سطح ملی و بین‌المللی است. حوی در مدرسه‌ای سلفی آموزش دید؛ اما معلم او مرشدی از صوفیان بود. محیط آشوب‌ناک خاورمیانه، به‌ویژه سوریه، فلسطین و مصر، او را به‌شدت متأثر ساخت. وی برای برون‌رفت از این وضعیت اسفبار، پروژه خود را تصوف سلفی قرار داد. هدف او جمع میان تصوف و سلفی‌گری و ایجاد هماهنگی میان دو گرایش ناهمگون و بهره‌گیری از ظرفیت‌های تصوف در خدمت به سلفیه بود. دشواری‌های فراوانی پیش پای او در این پروژه بود و انتقادهای سلفیان از نظریه‌ها و رفتارهای صوفیان باعث شد او به دفاع از برخی از آنها، از قبیل کرامات و جشن میلاد پیامبر (ص)، بپردازد؛ اما نتوانست پروژه‌اش را به پایان برساند. گذشت زمان و رویدادهای نو در خاورمیانه، از جمله پیروزی انقلاب اسلامی، باعث شد سعید حوی رفتارهای متضادی از خود نشان دهد و در نهایت در اواخر عمر به‌شدت پیگیر پروژه شیعه‌هراسی و شیعه‌ستیزی سلفیان شد و در این زمینه کتاب نوشت.

کلیدواژه‌ها: سلفیه، سعید حوی، تصوف، سلفیه فرقه‌گرا، سلفیه تکفیری.

\* مربی گروه قرآن‌پژوهی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی a.sadatfakhr@isca.ac.ir

\*\* استادیار گروه ادیان و مذاهب جامعه المصطفی، Javadi.Qasem@yahoo.com

[دریافت مقاله: ۹۳/۱۱/۲۸؛ پذیرش: ۹۴/۰۵/۲۵]

## مقدمه

یکی از سلفیان معاصر، که نقش تأثیرگذاری در تحولات سوریه و جنبش اخوان المسلمین دارد، سعید حوی است. او هم‌زمان با تحصیل به مسائل دینی، اجتماعی و سیاسی سوریه و خاورمیانه علاقه نشان داد و پس از مدتی یکی از افراد شاخص در این حوزه‌ها شد. حوی ادعا می‌کرد که قصدش اصلاح‌گری است و می‌خواهد به شیوه سلف اقتدا کرده، با روش فرهنگی، منهج و اساس فکر سلف را به مردم این دوره عرضه کند. به همین منظور مجموعه اندیشه خود را با عنوان «سلسله‌دراسات منهجیة و هادفة» در آثار مختلفی نگاشت. او برای برون‌رفت از تنگنای سلفی‌گری و مقتضیات زمان، کتاب *کی لانمضی بعیدا عن احتیاجات العصر* را نوشت. این تلاش نشان می‌دهد او می‌خواهد میان گرایش به اصالت باورها و شیوه رفتاری سلف با لزوم توجه به نیازهای عصر، تألیف و ترکیبی ایجاد کند که هم تأیید سلف را داشته باشد و هم نیاز خلف را برطرف کند؛ البته بدون اینکه بدعت باشد و متهم به بدعت‌گذاری در میان سلفیان شود. برای رسیدن به این هدف تصوف بهترین وسیله ممکن است که می‌تواند در کنار سلفیت قرار گیرد.

او پروژه خودش را ایجاد نوعی تصوف سلفی معرفی کرده و معتقد است پیش‌روی خودش غیر از این راه، طریقی نمی‌بیند: «اننی حریص علیان یوجد نوع من التصوف السلفی له شیوخه و حلقاته، حلقات العلم والذکر، و لیس امامی غیر هذا الطریق» (حوی، ۱۴۱۹: ۱۳). از این عبارت کوتاه می‌توان به عناصر کلیدی پروژه‌اش پی برد؛ او ساختار هرمی و سلسله‌وار شیخ و شاگرد را در ذهن می‌پروراند که هم واجد علم‌اند و هم اهل ذکر. وی معتقد است حرکت‌های اسلامی تجدیدخواهانه معاصر، راهی جز پیگیری و اجرای این پروژه ندارند.

از انتقاد این شاگرد برجسته مکتب اخوانی حسن البناء به استادش، می‌توان فهمید که این پروژه را بنیان‌گذار حرکت‌های اسلامی انقلابی مصر بنا نهاده است؛ زیرا حسن البناء در *التعالیم* یکی از ویژگی‌های دعوت اخوانی را، صوفیانه‌بودنش می‌داند؛ اما به طور دقیق و تفصیلی آن را بیان نکرده که چگونه حرکت اخوان المسلمین وجهی صوفیانه دارد (همان). همین اجمال در بیانیه کنگره پنجم اخوان المسلمین نیز آمده است: «برخی فکر می‌کنند اخوان المسلمین جماعتی واعظ و ارشادگر هستند و عده‌ای تصور

می‌کنند ما مرید طریقتی صوفیانه هستیم و گروهی فکر می‌کنند ما پیرو مذهبى فقهى هستیم» (سمان، ۱۳۹۸: ۶۱-۶۲).

سعید با توصیف زمانه به عصر سلطه شهوت و مادی‌گرایی، معتقد است باید در برابر این سلطه ایستاد و برای مبارزه با آن، به ابزارى مجهز شد که توان مقابله با این عناصر در آنها وجود داشته باشد. به نظر او، تنها وسیله ممکن در این راه دشوار، تربیت صوفیانه است. در برابر شهوت، فقط گفتار (قال) نمی‌تواند مؤثر واقع شود، بلکه نیازمند تربیت و حال است. در برابر مادی‌گرایی، کلمات به تنهایی چاره‌ساز نیستند، بلکه نیازمند احساسات و ذوق ایمانی به همراه کلمات هستیم (حوی، ۱۴۱۹: ۱۳).

البته این حقیقت را نباید از نظر دور داشت که شخص سعید دوره زندگی پرفراز و نشیبی را از جهات گوناگون پشت سر گذاشت و برخی از رویدادهایی که در دوره زندگی او به وجود آمده و سعید در خصوص آنها موضع‌گیری کرده، پرسش‌های فراوانی به وجود آورده است. موضع‌گیری‌های او در خصوص مسائل سوریه، مصر، فلسطین، ایران و دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه یکی از پرسش‌های کلیدی است؛ اما مسئله اصلی این مقاله این است که: مراد او از تصوف سلفی چیست و آیا او توانسته است پروژه خود را عملی کند؟ این مقاله در صدد یافتن پاسخ برای این مسائل است. به دلیل اهمیت رویدادهایی که در زندگی پرفراز و نشیب حوی رخ داده و تأثیری که آنها بر انتخاب این نظریه گذاشته، لازم است بسیار فشرده به بخش‌های مرتبط زندگی وی با این نظریه نگاهی بیندازیم؛ البته اهمیت نگاشتن زندگی‌نامه برای خود سعید حوی نیز مشخص شده بود. به همین دلیل، در اواخر عمرش کتاب *هنه تجربتی و هنه شهادتی* را نوشت.

## ۱. تأثیر وضعیت محیطی در انتخاب نظریه

سعید بن محمد دیب بن محمود حوی النعمی، در سال ۱۳۵۴ ه.ق. (۱۹۳۵ م.) در شهر حما (حماة) در کشور سوریه به دنیا آمد. در دوسالگی مادرش را از دست داد. پس از مدتی، پدرش به اتهام قتل یکی از اهالی حما روانه زندان شد. عمو و مادربزرگش سرپرستی او را به عهده گرفتند و او را به مدرسه ابتدایی فرستادند. پس از رفع اتهام و آزادی پدرش از زندان، او نگذاشت پسرش ادامه تحصیل دهد. اصرار پسر و

خواهش‌های اقوام باعث شد پدرش او را به مدرسه‌ای با نام دارالانصار ببرد، که وابسته به جمعیتی سلفی بود. سرآغاز گرایش‌های سلفی سعید از همین مدرسه نشئت گرفت. در این مدرسه حفظ قرآن را شروع کرد و در دبیرستان حافظ کل قرآن شد (حوی، ۱۴۰۷: ۵-۱۴)؛ در نتیجه مرحله اول زندگی او با سلفیت آغاز می‌شود.

با ورود به دبیرستان این‌رشد، مرحله بعدی شخصیت وی شکل گرفت. شیخ محمد حامد معلم تعلیمات دینی مدرسه، از شیوخ صوفی وابسته به طریقه نقش‌بندیه، خطیب و مفتی شهر حما و از بنیان‌گذاران اخوان‌المسلمین این شهر بود. نویسنده کتاب *مذکرات فی منازل الصدیقین والربانیین* به‌شدت شیفته این شیخ می‌شود و جذب‌ه شیخ، این شاب را به جلسات درسش در مسجد جامع سلطان می‌کشاند. سعید در کتاب *هذه تجربتی و هذه شهادتی* اعتراف می‌کند که شیخ محمد حامد بیشترین تأثیر را در پی‌ریزی شخصیتش داشته است: «و كان لهذه التلمذة، اكبر الاثر فی حیاتی» (همان: ۲۳). وی مدعی است مرشدان او بزرگ‌ترین عالمان صوفی در زمان او بودند (حوی، ۱۴۱۹: ۱۲).

به توصیه همین استاد، شیخ سعید عضو اخوان‌المسلمین شهر حما شد. استاد از یکی از سه داعی معروف اخوانی، به نام مصطفی صیرفی، خواست که این دانش‌آموز را زیر نظر خودش تعلیم اخوانی دهد. زندگی حزبی و اخوانی سعید حوی از همین زمان آغاز می‌شود (حوی، ۱۴۰۷: ۲۵). او بعدها تا سطح رهبری اخوان‌المسلمین سوریه و عضو شورای رهبری اخوان‌المسلمین در سطح بین‌الملل نیز ارتقا یافت.

بحث‌انگیزترین بخش از زندگی سعید حوی، نقش پدر و عمویش در مبارزات حزبی غیراسلامی در شهر حما است؛ شهری که اکثر اهالی آن مسلمان و بسیار متدین بودند و هیچ شخص یهودی در آن شهر وجود نداشت و تنها اقلیت شهر مسیحیانی بودند که مسلمانان با آنان تعامل نیکو داشتند. در چنین محیطی پدر و عموی سعید عضو حزب سوسیالیست عربی بودند که اکرم حورانی تأسیس کرده بود. این حزب در جنگ با اشغالگران فرانسوی نیز شرکت کرد و باعث خروج فرانسویان از شهر حما شد. این شیخ سلفی صوفی شاهد گفت‌وگوهای پدر و عموی خود بود و با تاکتیک‌ها و راهبردهای فعالیت حزبی، به‌ویژه احزاب غیردینی، نیز آشنا شد. از همان زمان این شعار در ذهن او ماند: «من سیطر علی الشارح، سیطر علی الحکم»؛ «هر کس بر خیابان مسلط

شود، حکومت را به دست گرفته است» (همان: ۱۲-۱۳). او نقش مردم و شهرنشینان را در غلبه بر سلطه به‌خوبی دریافت؛ و بعدها به همین نیت در جنگ مسلحانه علیه رژیم حاکم سوریه در شهر حما شرکت کرد.

همه این رویدادها برای سعید حوی پرسش‌های بزرگی به وجود آورد: چرا در شهری مذهبی همچون حما، که بیشتر ساکنان آن متدین‌اند و به اهل سنت تعلق دارند، گروه‌های سیاسی غیردینی فعالیت چشم‌گیری دارند و رهبری مبارزات مردم مسلمان را به دست می‌گیرند؟ چرا علمای سلفی و مرشدان صوفی نقشی در مبارزات ندارند؟ نظریه‌ای که در نهایت به آن رسید همان تصوف سلفی است. به این معنا که علمای سلف‌گرای مسلمان باید ضمن تعلیم‌دیدن در ساختار سلسله‌وار صوفیانه، به مشکلات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی مردم آگاهی کاملی داشته باشند و برای برطرف کردن آن راهکار داده شود و اقدام و عمل سیاسی انجام گیرد. در غیر این صورت، سیاست‌مداران بدون توجه به دین ابتکار عمل را به دست می‌گیرند و در نتیجه عمل سیاسی از عمل دینی جدا می‌شود و بر عمل دینی پیشی می‌گیرد و نتیجه آن جدایی سیاست از دیانت و مهجور شدن دیانت است (همان: ۱۶-۱۷).

اکنون وقت آن فرا رسیده بود که این مرشد صوفی سلفی نظریه خود را عملی کند. سال ۱۹۶۳ (۱۳۴۲ ه.ق.) آغاز فعالیت اصلی سعید حوی در سوریه و سپس دیگر کشورهای اسلامی است و برای نخستین بار، در سال بعد، در شورش مسلحانه علیه حکومت بعثی سوریه در شهر حما شرکت کرد و پس از شکست شورش، به همراه برخی دیگر از رهبران شورش به عراق و سپس اردن گریخت. تحلیل او از شکست به نقص نظریه برنمی‌گردد، بلکه وی معتقد است شورش در یک شهر نمی‌تواند به سقوط حکومت منجر شود؛ بلکه باید همه شهرهای اصلی و مهم کشور در شورش مسلحانه شرکت کنند تا بتوان حکومت را سرنگون کرد و درگیر شدن همه شهرها در شورش مسلحانه بستگی به نظریه رهبران دینی دارد و در زمان شورش مسلحانه حما، برخی از رهبران سیاسی اخوان‌المسلمین اعتقاد به شورش مسلحانه برای گرفتن قدرت نداشتند (همان: ۶۸-۷۶).

با عفو عمومی حکومت بعثی سوریه، رهبران شورش به شهر برگشتند و سعید حوی پس از مدتی اقامت، به عربستان رفت و به تدریس علوم دینی، به‌ویژه علوم ادبی

و قرآنی، مشغول شد (۱۹۶۶-۱۹۷۱) و در همین سال‌ها سلسله کتاب‌های اصول ثلاثه را منتشر کرد و کتاب مهم *جند الله ثقافت و اخلاقاً* را نیز آماده چاپ کرد (همان: ۸۸). او پس از پنج سال به سوریه برگشت و دوباره در مخالفت با قانون اساسی پیشنهادی حافظ اسد در سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲ ه.ش.) شهر حما را به هم ریخت و با عقب‌نشینی رئیس‌جمهور، او به همراه تعداد دیگری از رهبران شورش دست‌گیر و روانه زندان شد. سعید پنج سال در زندان ماند و در همین دوران کتاب مهم *الاساس فی التفسیر* را نگاشت (همان: ۱۱۳-۱۲۹).

این شیخ سلفی صوفی با آزادی از زندان به کشورهای اروپایی، آمریکا، مصر، عمان، افغانستان، پاکستان و ایران مسافرت کرد و با امام خمینی نیز دیداری داشت و پس از شروع جنگ عراق علیه ایران، در سال ۱۹۸۵ به عراق رفت و در کنفرانسی شرکت کرد که به دعوت صدام حسین تشکیل شده بود و در این کنفرانس سخنرانی، و ایران را محکوم کرد. سرانجام در سال ۱۴۰۹ ه.ق. (۱۳۶۸ ه.ش. / ۱۹۸۹ م.) در بیمارستانی در عمان از دنیا رفت.

از سیر تاریخی ۵۵ سال زندگی پرفراز و نشیب این سلفی اخوانی صوفی می‌توان به این حقیقت رسید که مواجهه او با رویدادهای جهان اسلام، به‌ویژه سوریه، بیش از آنکه با واقعیات زندگی روزمره و نوآمد مردم مرتبط باشد، به آرمان‌ها و آرزوهایی بستگی داشته که همچون رؤیای دوران خردسالی دست‌نیافتنی می‌نمود و پروژه تصوف سلفی یکی از همین رؤیاها بوده است.

## ۲. عناصر ناهمگون در تصوف و سلفیت

سلفی‌ها با فرق کلامی، مذاهب فقهی و گرایش‌های عارفانه و صوفیانه به‌شدت اختلاف دارند. بسیاری از آنان فکر صوفی را بزرگ‌ترین فتنه در جهان اسلام، از گذشته تا کنون، معرفی می‌کنند. کتاب‌های بسیاری در این زمینه نوشته شده است، از جمله: *الفکر الصوفی اثر عبدالرحمن عبدالخالق، الرد علی الصوفیة والفلاسفة* اثر عبدالله عبدالعزيز (خطاب به احمد التویجری)، *کشف شبّهات الصوفیة* اثر شحاته صقر، *الکشف عن حقیقة الصوفیة* اثر محمود عبدالرئوف قاسم، و *شرکیات و عقائد الصوفیة* اثر شیخ محمد بن عبدالله الامام. چگونه است که بسیاری از سلفیان معاصر بحران موجود در

جهان اسلام را به باورها و رفتارهای بدعت‌گونه مسلمانان نسبت می‌دهند و یکی از عمده‌ترین گروه‌های بدعت‌گذار را صوفیان می‌دانند؟ البانی معتقد است عقاید و رفتار صوفیان به گونه‌ای است که گاه آنان را به فرقه‌ای از فرق ضاله ملحق می‌کند، گاه آنان را از دایره اسلام خارج می‌کند و آنان که اعتقاد به وحدت وجود دارند، ملحدند (البانی، ۱۴۳۱: ۶۲۸/۷)، اما در این میان، شخصی سلفی ادعا می‌کند که می‌توان میان این دو باور و رفتار متضاد جمع کرد.

حقیقت این است که در نگرش سلفی به اسلام، جایی برای نظر عارفانه و عمل صوفیانه نیست و تضادهایی در کلیات و جزئیات وجود دارد. بنابراین، پروژه تصوف سلفی از بنیاد بر باد است. البته لازم است نمونه‌هایی از تضادها در جزئیات رفتاری و اعتقادی بیان شود تا امکان یا میزان انسجام و عملی‌شدن آن به‌روشنی مشخص گردد.

## ۱.۲. ساختمان‌سازی بر قبور و زیارت آن

همه سلاسل صوفیه به این مسئله اعتقاد داشته‌اند و با ساختن بارگاه‌های بزرگ بر قبور بزرگان عرفا و متصوفه، همواره ملازم قبر هستند و در کنار قبور آنان زندگی می‌کنند؛ اما سلفیان این عمل را بدعت می‌دانند و به شدت با آن مخالف‌اند. در میان سلفیان، اصطلاح «قبوریان» برای اشاره به این مسئله ایجاد شده است (قیصر الافغانی، ۱۴۱۶: ۱۶۷۳/۳). شیخ‌الاسلام سلفی‌ها درباره زیارت قبر، دست‌کشیدن، بوسیدن و صورت‌گذاشتن بر آن ادعا کرده که سلف چنین کاری نکرده، پس نباید این کار را کرد، بلکه این اعمال شرک است: «وَأَمَّا التَّمَسُّحُ بِالْقَبْرِ - أَيْ قَبْرِ كَانٍ - وَتَقْبِيلُهُ، وَتَمْرِغُ الْخَدِّ عَلَيْهِ فَمَنْهَى عَنْهُ بِاتِّفَاقِ الْمُسْلِمِينَ، وَلَوْ كَانِ ذَلِكَ مِنْ قَبْرِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ لَمْ يَفْعَلْ هَذَا أَحَدٌ مِنْ سَلْفِ الْأُمَّةِ وَ أَثْمَتَهَا، بَلْ هَذَا مِنَ الشَّرْكِ» (ابن تیمیه، بی‌تا: ۵۴/۱). البانی، از نظریه‌پردازان معاصر سلفیه، در پاسخ به این پرسش که «آیا آنچه صوفیان در برابر مزار اولیا انجام می‌دهند، از مظاهر شرک عملی است؟» می‌گوید: «فقط همین نیست؛ بلکه گاهی شرک اعتقادی هم هست» (البانی، ۱۴۳۱: ۶۰/۲).

میزان مخالفت آنان با این مسئله به قدری است که اگر در منطقه‌ای قدرت به دست گیرند، یکی از اولویت‌های آنان پاک‌کردن منطقه از این‌گونه آثار است و عربستان سعودی، جبهه‌النصره در سوریه و داعش در سوریه، عراق، لیبی و برخی دیگر از

مناطق در مغرب اسلامی بسیاری از اماکن اسلامی را با همین عقیده فاسد نابود کردند. اما صوفیان به شدت وابسته به این اماکن‌اند. دشواری اصلی پیش روی سعید حوی با این نظریه‌اش این است که در صورت به دست گرفتن قدرت، در کنار سلفی‌ها می‌ایستد یا در کنار صوفی‌ها؛ و آن را بدعت می‌داند یا خیر. سعید حوی همچون استادش حسن البناء در این زمینه سخنی نگفته است.

## ۲.۲. مسئله جشن، به‌ویژه جشن میلاد نبوی

جشن گرفتن برای سالروز ولادت پیامبر اکرم (ص) از مسائلی است که موضع‌گیری متفاوتی در قبال آن در میان مسلمانان وجود دارد. بسیاری از سلفیان برگزاری هر گونه جشن میلاد برای حضرت رسول اکرم (ص)، امام علی (ع) و ... را بدعت می‌دانند. آنها معتقدند هر جشن یا مجلسی، در صورتی عبادت محسوب می‌شود که دلیلی شرعی داشته باشد و سنت سلف باشد و به دست ما رسیده باشد. برای نمونه، گردهمایی شب‌های ماه رمضان، دلیل شرعی دارد. در این شب‌ها عبادت، ذکر، قرائت قرآن و ... انجام می‌شود. غیر از اینها، دلیل شرعی ندارد و بدعت است: «أما الاحتفال بالمولد النبوی، أو بأی مولد کان کمولد البدوی، و مولد الحسین و مولد علی رضی الله عنهما، إلی غیر هذا، فهذه الاحتفالات من البدع التي أحدثها الناس، و لیست مشروعة و إن فعلها کثیر من الناس فی کثیر من الأمصار» (بن‌باز، بی‌تا: ۹۸/۳). البانی نیز کتابی با عنوان *بدعة المولد* نوشته و در کتاب دیگر صریحاً این اعمال را بدعت معرفی کرده است (البانی، ۱۴۳۱: ۵۰۹/۲).

اما سعید حوی با تأثیرپذیری از رفتارهای صوفیان، در خصوص برگزاری جشن ولادت رسول گرامی اسلام (ص) نظر مساعدی دارد و معتقد است برپایی جشن در سالروز ولادت حضرت رسول (ص)، بازگویی سیره آن حضرت، تبلیغ احادیث نبوی در میان مردم، گفت‌وگو و شعرخوانی و فعالیت‌هایی که معنا و مفهوم صحیحی دارد، ایرادی ندارد و بدعت نیست (حوی، ۱۴۱۹: ۱۴۶).

البته او به روشنی دیدگاه سلفیان را در بدعت‌دانستن جشن میلاد می‌داند و نظریه ابن تیمیه را به خاطر دارد. ابن تیمیه در کتاب *اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم* با این عمل مخالفت می‌کند و می‌گوید خداوند دو عید برای مسلمانان قرار داده



است؛ عید فطر و عید قربان. او معتقد است عید قراردادن نیاز به تعبد شرعی دارد و سلف نیز همین دو عید را پذیرفته بودند (ابن تیمیه، ۱۴۱۹: ۵۵/۱). او با توجه به این نظریه شیخ الاسلام سلفی‌ها، در کتاب *کی لا نمضی عن احتیاجات العصر* می‌کوشد به گونه‌ای مسئله جشن میلاد نبوی را با صورت‌بندی دیگری از تنگنای سلفی‌گری بیرون بیاورد. صورت‌بندی او چنین است: اجتماع گروهی از مسلمانان و برگزاری مراسم میلاد رسول خدا (ص)، عملی است که سلف انجام نداده‌اند و تأیید سلف را ندارد؛ اما به این دلیل که اجتماع مسلمانان و برگزاری سالروز میلاد پیامبر اکرم (ص) مقاصد شریعت را تحقق می‌بخشد، مشکلی در این عمل نیست. سعید حوی نیز همین رأی را می‌پسندد (حوی، بی‌تا: ۳۹۳). جعفر سبحانی از این نظر سعید حوی استقبال کرده است (سبحانی، ۱۴۲۵: ۴۴۰/۵).

مسئله مهم فقط جشن میلاد نبوی نیست، بلکه هر جشنی است که مسلمانان در جامعه اسلامی برپا کنند. بنابراین، اگر مسئله تعیین روز جشن، تعبدی باشد و فقط دو روز عید در اسلام وجود داشته باشد، نمی‌توان بدعت‌بودن دیگر اعیاد را از منظر سلفیت، انکار کرد. سعید حوی با ارجاع مسئله به مقاصد شریعت قصد دارد راه‌گریزی برای مشروعیت برگزاری جشن میلاد نبوی پیدا کند؛ اما این روش متناسب با فقه ظاهرگرایی سلفی نیست. به نظر می‌رسد حداقل در مسئله جشن میلاد نبوی سعید حوی به سمت صوفیان گرایش پیدا کرده، اما می‌کوشد راه‌حلی برای آن پیدا کند تا به نوعی اسباب دلخوری سلفی‌ها را فراهم نیاورد. همین تلاش او برای توجیه این مسئله نشان‌دهنده ناهمگونی در پروژه تصوف سلفی او است.

## ۲.۳. مسئله کرامات

مسئله مهم دیگری که خود سعید حوی فکر می‌کند مانع عملی‌شدن پروژه‌اش است، مسئله ادعای کرامات از سوی سران صوفیه است. در این زمینه، وی به سمت صوفیان گرایش پیدا می‌کند. او نفی کرامات گزارش‌شده از صوفیه را غیرعلمی می‌داند. زیرا اگر کرامات با نقل صحیح به دست ما رسیده باشد، چه عیبی دارد که ما اینها را موهبت الاهی به برخی از بندگانش بدانیم. وی برای تأیید صحت ادعای کرامت، به رفتار ابن تیمیه استناد می‌کند که در کتاب *العقیده الواسطیه* از شیخ عبدالقادر گیلانی تجلیل

کرده و عنوان «قدس الله سره» برای او به کار می‌برد. شیخ عبدالقادر از بزرگان صوفیه و دارای کرامات بسیاری در زمان حیاتش بود و ابن تیمیه کرامات نقل شده برای او را می‌دانست و سکوت می‌کرد و انکار نمی‌کرد. اگر ادعای کرامت در مذهب سلف صحیح نبود، شیخ الاسلام سلفی‌ها، نباید از این صوفی پرآوازه در کرامت تجلیل می‌کرد. پس ادعای کرامت از بزرگان و نقل صحیح آن ایرادی ندارد. البته ابن تیمیه معتقد است برخی از این سلاسل صوفیه، مثل حزب شاذلی، گمان می‌کنند کرامت از اولیای آنان صادر شده، در حالی که این باور شیطانی است و ساحران و کاهنان نیز همین کارها را انجام می‌دهند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۲۳۲/۸). البانی نیز معتقد است جایز نیست انسان کرامات اولیا را انکار کند (البانی، ۱۴۳۱: ۹۳۷/۳). در نتیجه مسئله کرامات اولیا، از منظر سلفیان، وابسته به نگرش ولی و مریدان است که آیا کرامت از اولیای آنان صادر شده یا از خداوند. این مسئله به مسئله شفاعت و توسل نیز مرتبط است.

حقیقت این است که در مسئله کرامات اولیاءالله، مسئله مهم واسطه‌بودن میان خالق و مخلوق، شفاعت و توسل مطرح است و سعید حوی به‌خوبی احساس می‌کند مسئله کرامات صوفیانه در پروژه او مشکل‌ساز است. زیرا بسیاری از صوفیان و عرفا معتقدند خداوند از مجرای ولی تجلی می‌کند و بر اساس ساختار سلسله‌مراتبی میان مرید و مرشد، فیض و کرامت نیز ساختاری سلسله‌وار دارد. سلفیان با این نظریه به‌شدت مخالف‌اند. ادعای عجیب سعید حوی درباره کرامات این است که در عصر حاضر وقوع کرامت می‌تواند بیشترین خدمت را به دین خدا بکند؛ زیرا کرامات، امتداد معجزات انبیا است (حوی، ۱۴۱۹: ۱۸۰).

## ۲.۴. امر به معروف و نهی از منکر و جهاد

نگرانی اصلی این شیخ سلفی سوری، بحران فراگیر در جهان اسلام است. او تنها راه زدودن آن را امر به معروف و نهی از منکر می‌داند و تنها وسیله ممکن برای این کار را جهاد معرفی می‌کند. نویسنده *الاساس فی التفسیر* نیاز به سازماندهی فعالیت‌های جهادی و امر به معروف و نهی از منکر را با استناد به آیات قرآن چنین صورت‌بندی کرده است: میان این سه آیه ارتباط وثیقی وجود دارد: «فَدَأْفَلِحَ مَنْ رَكَاهَا؛ رستگار شد، کسی که نفس خود را پاکیزه نمود» (شمس: ۹)؛ «وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ

يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ و باید از میان شما گروهی باشند که (مردم را) به نیکی فرا می خوانند و به کار شایسته فرمان می دهند و از کار ناشایست باز می دارند و اینان اند که رستگازند» (آل عمران: ۱۰۴)؛ و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای مؤمنان! از خداوند پروا کنید و به سوی او راه جویید و در راه او جهاد کنید باشد که رستگار گردید» (مائده: ۳۵).

خداوند در این دو آیه، رستگاری را وابسته به انجام دادن چند فعالیت کرده است: دعوت به خیر؛ امر به معروف و نهی از منکر؛ تقوا؛ عمل صالح؛ جهاد. از دو آیه اخیر، تفسیر آیه نخست به دست می آید. رستگاری متعلق به تزکیه نفس در آیه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها» وابسته به انجام دادن همه این فعالیت‌ها است. زیرا دعوت به خیر و معروف به نهادینه شدن آن در نفس می انجامد و در نتیجه نفس را تزکیه می کند. همچنین، نهی از منکر به زشت شماری آن در نفس می انجامد و این نیز نفس را تزکیه می کند. جهاد در راه خدا باعث آزدسازی نفس از علاقه به زنده بودن و دنیادوستی شده، در نهایت، انسان مؤمن نفس تزکیه شده را به خدا می فروشد. این فعالیت‌ها، وسایل تزکیه هستند و سازماندهی اینها از واجبات در زمان است (حوی، ۱۴۲۴: ۱۳۲). مسئله مهم برای سلفی‌ها جهاد است. جهاد به معنای جنگیدن با دیگری است با شرایطی که در کتاب‌های فقهی آمده است. سلفی‌ها جهاد را یکی از بزرگ‌ترین عبادات دانسته‌اند و حدیث «رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر» را از احادیث ضعیف یا موضوع می دانند (البانی، ۱۴۱۲: ۴۷۸/۵). شیخ الاسلام سلفی‌ها نیز به شدت این حدیث را رد می کند و معتقد است کسانی که به سخنان و رفتارهای پیامبر (ص) معرفت داشته‌اند، این حدیث را روایت نکرده‌اند. سپس ادعا می کند که جهاد با کفار از بزرگ‌ترین اعمال است و خداوند نیز در قرآن به آن اشاره کرده است: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۹۵). وی در ادامه به چند آیه و روایت دیگر نیز استناد می کند (نک: ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۱۹۷/۱۱-۱۹۸).

این نگرش در خصوص معنای جهاد و عظمت آن، با نگرش صوفیان به جهاد و معنای آن تفاوتی شگرف دارد. ابن عربی بارها به این حدیث استشهاد کرده است (نک:.

ابن عربی، ۱۴۰۵: ۱/۶۷ و ۵۶۴؛ ۳/۲۸۸؛ ۷/۱۰۹؛ ۸/۳۰۶). اساساً بسیاری از عرفا و متصوفه زیربنای فعالیت خود را برای تهذیب نفوس و تربیت آن در راستای جهاد اکبر قرار داده‌اند؛ در نتیجه پروژه تصوف سلفی در مسئله جهاد نیز با دشواری‌هایی روبه‌رو است. با این توضیحات، این پرسش مهم مطرح می‌شود که: انگیزه سعید حوی از بیان مسئله جهاد در پروژه تصوف سلفی چیست؟ واقعیت این است که برای جهاد و مبارزه با کفار به امکانات مالی و منابع انسانی فراوانی نیاز است. او می‌خواهد از ظرفیت تربیت صوفیانه و منابع انسانی صوفی‌ها بهره‌برداری کند و آن را در خدمت جهاد سلفی قرار دهد. اگر بتوان سازمانی جهادی ساخت که هر دستوری در آن برچسب سنت سلف بخورد و میان سطوح سازمانی، اطاعت بی‌چون و چرای مریدانه و صوفیانه رعایت شود، این سازمان کمتر با دشواری‌های سازمان‌های عقل‌گرای مشورتی یا شورایی روبه‌رو خواهد شد؛ همان چیزی که در گذشته در حرکت‌های مسلحانه استقلال‌طلبانه صوفیانه در جهان اسلام وجود داشت و سعید حوی بارها به آن اشاره کرده است.

شیخ محمد حامد در دبیرستان ابن‌رشد، معلم تعلیمات دینی او و فقیری از طایفه فقرای وابسته به طریقه نقش‌بندیه و خطیب و مفتی شهر حما بود. این شیخ نقش‌بندی چنان این شاب سلفی را مجذوب خود کرد که یکی از بزرگان صوفیه را در ردیف امامان برجسته اسلامی در قرون گذشته قلمداد می‌کند و می‌نویسد: «مسلمانان در قرن‌های گذشته امامانی داشتند. برای نمونه، در اعتقادات ابوالحسن اشعری و ابومنصور ماتریدی، در فقه ابوحنیفه، شافعی، مالک، احمد بن حنبل، امام زید و امام صادق، در تصوف جنید» (حوی، ۱۴۰۲: ۱۹). علت امام‌سازی از ابن‌جنید چیست؟ آیا می‌خواهد با برجسته‌سازی برخی از مقامات صوفیه و عرفا، توان بالقوه منابع انسانی آنان را در خدمت جهاد سلفی قرار دهد؟ از این تحلیل تاریخی که خودش عرضه کرده، می‌توان به این نظریه رسید: هر کس به تاریخ مسلمانان در دوره معاصر نگاه کند، حرکت‌های مسلحانه اسلامی قوی و نابی را خواهد دید که بهترین نظم را داشته و بیشترین شهید را نیز بر جای گذاشته است. این حرکت‌ها منشأ صوفیانه داشته است؛ از قبیل:

۱. حرکت شیخ فاروقی سرهندی در هند؛
۲. حرکت شیخ شامل نقش‌بندی علیه روسیه؛

۳. جنبش مسلحانه شیخ سعید کردی نقش‌بندی علیه آتاتورک در ترکیه؛
۴. حرکت ضد ایتالیایی سنوسی‌ها در لیبی؛
۵. حرکت مهدیون در سودان علیه استعمار بریتانیا (حوی، ۱۴۱۹: ۶-۷)؛
۶. حرکت اخوان‌المسلمین در مصر؛ وی این حرکت را نیز متأثر از صوفیه می‌داند و می‌نویسد: «حرکت اخوان‌المسلمین را شخصی صوفی بنیان‌گذاری کرد» (همو، ۱۴۰۲: ۱۳۶).

به نظر نویسنده کتاب *جند الله ثقافت و اخلاقاً*، وقت آن رسیده است که تصوف به حالت اصلی و طبیعی خودش برگردانده شود و در خدمت جهاد قرار گیرد، همان‌طور که در گذشته چنین بود. بنابراین، هدف سعید حوی استفاده از ظرفیت فراوان صوفیه برای بهره‌برداری از آن در حرکت‌های جهادی سلفیه است. مهم‌ترین عناصری که زیرساخت اندیشه و رفتار صوفیانه را تشکیل می‌دهد و می‌تواند در خدمت مبارزات مسلحانه قرار گیرد، عبارت‌اند از: ارادت، اطاعت محض، نداشتن وابستگی به دنیا. این عناصر انسان‌های جنگ‌آوری تربیت می‌کند که می‌تواند در خدمت سلفیان جهادی یا دیگر فرقه‌های اسلامی قرار گیرد. در نتیجه در پروژه تصوف سلفی مسئله اصلی سعید حوی نیروگیری است. اما مسئله نظری جهاد اصغر و جهاد اکبر همچنان در جای خودش پابرجا است.

## ۲.۵. مسائل نظری تصوف و عرفان

برخی از مهم‌ترین نظریه‌های تصوف، که به صورت سامان‌یافته و منسجم با عنوان عرفان نظری شهره عالم شد، به‌شدت هجمه سلفیان، به‌ویژه شیخ‌الاسلام سلفیه، را در پی داشت. مسئله ختم نبوت و خاتمه‌نیافتن ولایت، برتری ولایت بر نبوت، حلول، اتحاد و وحدت وجود، فنای فی‌الله و ... برخی از آنها است که ابن‌تیمیه در *منهاج السنه* آورده است. چنان‌که می‌دانیم، ابن‌تیمیه در این کتاب به عقاید شیعه می‌پردازد؛ اما فصلی را نیز به نظریه‌های صوفیه و عرفا اختصاص داده و آنها را نقد می‌کند (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۶: ۳۳۱/۵-۳۸۳). البانی نیز معتقد است عقاید صوفیان به گونه‌ای است که گاه آنان را به فرقه‌ای از فرق ضاله ملحق می‌کند، گاه آنان را از دایره اسلام خارج می‌کند؛ و آنان که اعتقاد به وحدت وجود دارند، ملحدند (البانی، ۱۴۳۱: ۶۲۸/۷). متأسفانه سعید حوی از کنار

این مسائل مهم و کلیدی گذشته است و هیچ توجهی به آنها ندارد. آیا امکان دارد با این همه دشواری‌های نظری، میان تصوف و سلفیه هماهنگی ایجاد کرد؟

### نتیجه

سعید حوی در سوریه به دنیا آمد و در مدرسه‌ای سلفی با معلمی صوفی با دنیایی آشوبناک آشنا شد. مشکلات پیچیده و فراوان جهان اسلام، به‌ویژه سقوط فلسطین، عقب‌ماندگی اقتصادی و نظامی مسلمانان و دیگر بحران‌ها و تنگناها در خاورمیانه، به‌ویژه در کشور سوریه، او را به واکنش‌های تند و رادیکال وا داشت. او یکی از مخالفان سرسخت حکومت بعثی سوریه بود و با آن به مبارزه مسلحانه برخاست. وی افزون بر تبعید و زندان به کشورهای مختلف سفر کرد و قصدش این بود که پروژه خودش را پیش ببرد. سعید حوی تنها راه اصلاح مشکلات جهان اسلام را در ترکیب تصوف و سلفیت می‌دانست و پروژه خودش را تصوف سلفی قرار داد. گرچه او به برخی از ناسازواری‌های جمع میان این دو جریان فکری و عملی، از جمله مسئله کرامات و جشن میلاد نبوی، اشاره کرده، اما به مسائلی از قبیل زیارت قبور و ساختمان‌سازی بر آن، تفاوت نگاه به جهاد و مسئله جهاد اصغر و اکبر، ختم نبوت و خاتمه‌نیافتن ولایت، برتری ولایت بر نبوت، حلول، اتحاد و وحدت وجود، و فنای فی‌الله هرگز اشاره نکرده است.

از سخنان او به دست می‌آید که هدف اصلی او از این پروژه، استفاده از ظرفیت تصوف برای ایجاد سازمانی جهادی است که بدون چون و چرا، فرمان‌های صادرشده را اجرا کند و بر اساس ارادت مریدانه، بی‌توجهی به دنیا و نظم سلسله‌وار صوفیانه، وظایف محول‌شده را با برچسب سنت سلف انجام دهد.

در نهایت باید به این سخن خود سعید حوی برگشت که درباره اظهارنظر سلفیان و صوفیان درباره پروژه‌اش می‌گوید: «این پروژه باعث درگیری‌هایی از دو طرف با من خواهد شد. صوفیان ادعا می‌کنند که او هرگز ذوق صوفی را درک نکرده و بویی از آن نبرده است و سلفیان می‌گویند حوی در خدمت چیزی قرار گرفته که از بن بر خطا استوار شده است» (حوی، ۱۴۱۹: ۱۲). آیا خود سعید حوی به این حقیقت واقف نبود که نمی‌توان میان این دو جمع کرد؟ آیا ایمان به اینکه تصوف از بن بر خطا است، قابل

جمع با ایمان به بر خطا نبودن تصوف از بن است؟ باید این حقیقت را پذیرفت که این پروژہ از اساس ناهمگون بوده و به دلیل فقدان انسجام عناصر ناتمام خواهد بود.

## منابع

- قرآن مجید، ترجمہ: سید جلال الدین مجتہوی، تہران: انتشارات حکمت.
- ابن تیمیہ، أحمد بن عبد الحلیم (۱۴۰۶). *منہاج السنۃ النبویۃ فی نقض کلام الشیعۃ القدریۃ*، تحقیق: محمد رشاد سالم، عربستان: جامعۃ الامام محمد بن سعود الاسلامیۃ، الطبعة الاولى.
- ابن تیمیہ، أحمد بن عبد الحلیم (۱۴۱۶). *مجموع الفتاوی*، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مدینہ: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
- ابن تیمیہ، أحمد بن عبد الحلیم (۱۴۱۹). *اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم*، تحقیق: ناصر عبد الکریم العقل، بیروت: دار عالم الکتب، الطبعة السابعة.
- ابن تیمیہ، أحمد بن عبد الحلیم (بی تا). *زیارة القبور والاستجداء بالمقبور*، ریاض: بی نا.
- ابن عربی، محیی الدین (۱۴۰۵). *الفتوحات المکیۃ*، تحقیق: عثمان یحیی، مصر: بی نا، الطبعة الثانية.
- البانی، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدین (۱۴۱۲). *سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة وأثرها السیئ فی الأمة*، ریاض: دار المعارف، الطبعة الاولى.
- البانی، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدین (۱۴۳۱). *موسوعة العلامة الامام مجدد العصر محمد ناصر الدین الألبانی*، صنعاء: مرکز النعمان للبحوث والدراسات الاسلامیة و تحقیق التراث و الترجمة، الطبعة الاولى.
- بن باز، عبد العزیز بن عبد الله (بی تا). *فتاوی نور علی الدرب*، گردآوری: محمد بن سعد الشویعر، بی جا: بی نا.
- حوی، سعید (۱۴۰۲). *جولات فی الفقه الکبیر والاکبر واصوهما*، قاهرہ: مکتبۃ وهبۃ، الطبعة الثانية.
- حوی، سعید (۱۴۰۵). *الاساس فی التفسیر*، قاهرہ: دار السلام للطباعة والنشر والتوزیع والترجمہ، الطبعة الاولى.
- حوی، سعید (۱۴۰۷). *هذه تجربتی و هذه شهادتی*، قاهرہ: مکتبۃ وهبۃ، الطبعة الاولى.
- حوی، سعید (۱۴۱۹). *تربیتنا الروحیۃ*، قاهرہ: دار السلام للطباعة والنشر والتوزیع والترجمہ، الطبعة السادسة.
- حوی، سعید (۱۴۲۴). *المستخلص فی تزکیة الانفس*، قاهرہ: دار السلام للطباعة والنشر والتوزیع والترجمہ، الطبعة العاشرة.
- حوی، سعید (بی تا). *کی لانمضی بعیدا عن احتیاجات العصر*، عمان: دار عمان.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۵). *رسائل و مقالات*، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع)، الطبعة الثانية.
- سمان، محمد عبدالله (۱۳۹۸). *حسن البناء الرجل والفکره*، بی جا: دار الاعتصام.
- قیصر الافغانی، ابو عبدالله شمس الدین (۱۴۱۶). *جهود علماء الحنفیۃ فی إبطال عقائد القبوریۃ*، بی جا: دار الصمیعی.